



می ستایمت

☑ دکتر لطفعلی کریمی

می ستایمت.

با غمزه‌ی عقیف شبانگاهی نسیم
با اشک شوق برگ، به پای جوانه‌ها
با خنده‌های لاله به روی سپید ابر
با هر چه از بهشت به انفاس می‌رسد
با عطر سنجد و گل رز می‌ستایمت.

نام تو تکیه گاه همه دلشکستگان
با تکیه بر بلندی نام شگرف تو
در گیر و دار غصه و در تنگنای درد
با قامتی شکسته و قلبی جریحه دار
با سجده بر شکوفه و گل می‌ستایمت.

سرشار از ترنم و الهام
آکنده از نگفته و از ناشنیده‌ها
نقاش نقش‌های سترگ وحی
باغ همیشه باطراوت آفرینشی؛
با عطر خاک خلقت خود می‌ستایمت.
گویا که در معابد اقلیم رازها
از سوختن خبری نیست
بر پیه سوز دل به تو دادن
با شوق بازگشت به پیش از ندامت؛
با پاره‌های آتش و خون می‌ستایمت.

پاییز فصل ریزش گل‌ها
فصل فسردن گل لحظه‌های جوانی است.
با غمگانه ریختن گلبرگ‌های زرد
می‌افتم و دوباره سر از خاک می‌کشم
با رویش بهاری‌ام ای سبز آتشین!
از یاد خاک می‌برم اندوه ریزش
با نشئه‌ی جوانه زدن می‌ستایمت.

شب با فروغ سبز تمام ستارگان
مقهور نور نقره‌ای ماه می‌شود
شب را به صبح می‌برم و با طلوع فجر
با روشنایی سپیده دمان، می‌ستایمت.

ای روشنایی همه اجرام آسمان!
بر بام شادمانی ناپایدار شب
بر قله‌ی سرور
در تلخی و شکست
در فقر و در غنا
فریاد می‌زنم، از قعر جان تو را
وانگه به اشک و خون جگر می‌ستایمت.



بسبیج

☑ حبیب اله زارع

ای بسبیج ای افتخار نام ما
ای شکوه و شوکت و آرام ما
بوی تو بوی جماران می‌دهد
بوی گل بوی بهاران می‌دهد
از فروغت مهر ما تابنده شد
از حضورت دشت ایران زنده شد
دشمن از نامت هراسان می‌شود
مات و مبهوت و پریشان می‌شود
مرحبا بر هیبت و ایمان تو
مرحبا بر عهد و بر پیمان تو
مرحبا بر عزم و بر پیکار تو
فخر ما باشد دم ایثار تو
تو ولای مست مایی ای بسبیج
تو ندای هست مایی ای بسبیج
تو سرود عشق و ایمانی بسبیج
تو نمود فخر و احسانی بسبیج
با وجودت مرز در آرامش است
ملت ما غرق در آسایش است
مظهر ایثار و ایمانی بسبیج
مرد رزم و شیر میدانی بسبیج
عین ایثاری تو در دوران ما
مایه‌ی فخری تو در ایران ما
نام تو رمز تلاش و کوشش است
جانفشانی، پایداری، جوشش است
افتخار رهبری نام تو بود
این بزرگی رمز انعام تو بود
خنجر و شمشیر پیمانی، بسبیج
اسوه‌ی تقوا و ایمانی بسبیج
تو فروغ جاودانی ای بسبیج
خار چشم دشمنانی ای بسبیج
نام تو پاینده بادا ای بسبیج
آرامنت زنده بادا ای بسبیج
این «حبیب» مانده در اوصاف تو
چون خدا داند دل انصاف تو



نشان ادب

☑ حکیمه رزمی

معجرت را که می‌گیرم، آه سینه سوزان از نهاد دلم بلند
می‌شود. چگونه وصف کنم حرم زیبا و باصفایت، با کدامین
عطر گل‌ها.
عاشقانه به سویت می‌آیم ای مهتاب شبهای پرستاره‌ام، دلم
بر می‌زند در بین الحرمینت. با تو از درد هجران آقا می‌-
گویم. به نشان ادب دست بر سینه پر از دردم می‌گذارم تا
شاید نظری اندازی بر این بنده زارت، اما چگونه؟
منی که حتی از به زبان آوردن دردهایم عاجز و ناتوانم، همه
جهانیان در مقابل شجاعتت حیرت زده‌اند و از وفا و
علمداریات سخن می‌گویند.
به هر که می‌نگرم نام زیبایی تو را در دل حک کرده است و
از تو می‌گوید. حالا تو بگو چگونه از حرمت دل بکنم یا
ابوالفضل باوفا.

دوبیتی

☑ راضیه باقرزاده

تب تند تلت مرداد بندر
دوبیتی‌های پشمت یاد بندر
شبیبت هیپکس نه هیپکس نیست
دلت ماهرترین میاید بندر

همین جا کربلاست



☑ پروین باقری

محرم آمد و غبار غم بر روی شهر نشست. خنده و شادی از شهرمان کوچ کرده و جای خود را به غصه و ماتم داده. دلها همه
عزادار شدند و تن‌ها همه سیاه پوش. کوچه پس کوچه‌ها را بوی ماتم گرفته. پرستوها بال و پر بسته و زمین گیر شده‌اند. خورشید
که روزی شاهد عاشورا بوده می‌سوزد و آرام نمی‌گیرد، ویرانه‌های شهر همه سر در گریبان، بی صدا ناله می‌کنند.
نخل‌ها همه پشتشان شکسته و خمیده شده‌اند. بوی محرم همه شهر را پر کرده است، آب چشمه‌ها و رودها از شرم لبهای تشنه
عباس در گل فرو می‌روند و سر بر سنگ و صخره‌ها می‌کوبند. آسمان بغضی کهنه در کلو دارد که اگر بشکند خون می‌بارد، اما بغضش را نکه داشته
تا زمین روز عاشورا تشنه بماند. در و دیوارها می‌گریند و به اجبار می‌ایستند. دلها همه بی قرارند و چشم‌ها همه اشکبار. درد یتیمی بر روی شانه‌ها
سنگینی می‌کند، محرم است و زمین و زمان داغدار حسین(ع). در دل سکوت شبهایش هنوز صدای گریه‌ای جانسوز دل را می‌لرزاند. میان ویرانه‌ها
هر شب صدای دخترکی که دلتنگ است و بابا را صدا می‌زند به گوش می‌رسد. به یاد طفل شیرخواره، علی اصغر، گهواره‌ای خالیست که دل هر
رهگذر با دیدن این صحنه، افسرده و از چشم‌ها اشک جاری و بر لبها لالایی زمزمه می‌شود. انگار غوغا می‌شود برپا، یک دست بریده افتاده و دستی
دیگر آنجا، مشک‌ی تیر خورده و خالی آن طرف‌تر. پیکر غرق به خون ساقی تشنه لبان نقش بر زمین شده و حسین پیکر بی جان برادرش را در آغوش
گرفته می‌گیرد. اینجاست که دلها کربلایی می‌شوند، اینجاست که بزرگ و کوچک، زن و مرد، زمزمه می‌کنند یا حسین، یا ابوالفضل، دلها همه
شکسته و سیل اشک بر روی صورتها جاری می‌شود. بر سر و صورت می‌زنند و ناله سر می‌دهند از داغ آن شاه بی سر، از داغ نوگل پرپر شده، همه
جا بوی کربلا می‌دهد. کودکان شهر به یاد طفلان عاشورا تازیانه می‌خورند و دم نمی‌زنند، خیمه‌هایی که برپا شده است را به آتش می‌کشند، ناله و
شیون زنان و دختران سیاه پوش که بر زمین نشسته بر سر خود خاک عزا می‌ریزند، دل آسمان را چون خنجر می‌شکافند.
این صحنه واقعه عاشورا را به وضوح در مقابل چشم‌ها ظاهر می‌کند. دلها همه طوفان زده عشق حسین و عباس است. محرم اینگونه است که هر ساله
تکرار می‌شود و داغ حسین و یارانش هر سال تازه‌تر، محرم آمده است و دنیا در سوگ حسین، مظلومانه در غم و اندوه فرو رفته است.

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط
خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و
تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه
ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر

